مجاهد

وآنان که در راه ما با جان ومال جهاد کردند محققاً آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

دور ششم | سال اول | شماره سی وهشتم | چهارشنبه ۱۵ اسد ۱۳۸۲ | ۸ جمادی الاخر ۱۴۲۴ - 6 August 2003

سرمقاله
حقوق بشر نباید ابزار سیاست گردد
ص۲

ژورنالیزم برای صلح
ص۲

آیا دموکراسی گفتمان سیاسی مسلط در افغانستان است؟
ص۲

نامهٔ سرگشاده استاد ربانی رهبر جهاد و مقاومت به رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان

اگر مبارزه در برابر کمونیسم وتروریسم بین المللی جرم تلقی شود، پس باید همه رهبران کشورها و سازمان ملل متحد مورد بازپرس قرار گیرند





• پیشنهاد مشخص این جانب به شما و حکومت این است که کمیسیونی جهت بررسی گزارش اخیر سازمان دیدبان حقوق بشر تشکیل گردد و علل اتهامات بی بنیاد آن بر نخبگان افغانستان مورد بررسی قرار گیرد. ص۸

اعلامیهٔ جمعیت اسلامی افغانستان به مناسبت

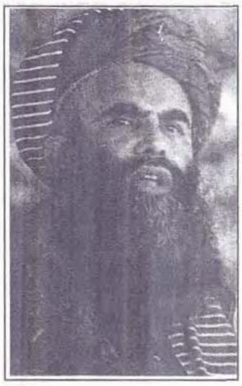
گزارش اخیر سازمان دیدبان حقوق بشر دربارهٔ افغانستان

بسم الله الرحمن الرحیم

ازمدتی بدین سو که حلقاتی بخصوص از بنیادگرایان حرکت های چپی درزیرچترنهاد های وابسته به حقوق بشر و با استفاده از امکانات آن ها، به فعالیت های کینه توزانه برضد جهاد ومجاهدین پرداخته اند و می خواهند از طریق این گونه تبلیغات وپروپاگندها، آن کمبودهای خود را جبیره نمایند که از ناحیهٔ عدم شرکت در دوحرکت آزادی بخش جهادی وملی برضد دو تجاوز آشکار ودفاع از منافع ملی همواره تحت سرزنش وجدان انسانی خویش قرار دارند. آری! در هفته های اخیر از سازمان دیدبان حقوق بشر گزارش۱۰۴صفحه یی به نشر رسیده است که در آن به برخی شخصیت های جهادی از جمله شخصیت جهادی وملی ودینی این کشور جناب استاد ربانی را ص۳

استاد سیاف:

این کشور را کافران آماتور خراب کردند



استاد عبد رب الرسول سیاف روز دوشنبه ۱۳ اسد ۱۳۸۲ ضمن صحبتی که در مراسم تدفین مادرجنرال بسم الله معاون وزارت دفاع وقوماندان گارنیزیون داشت بعد از ذکر احادیث و آیاتی در پیرامون فضیلت شرکت در جنازهٔ برادر و خواهر مسلمان به تشریح اوضاع سیاسی کشور پرداخت وبا خواندن آیتی از سورهٔ ص **(مالنا لانری رجالا، من الأشرار، اتخذنا هم سخریاً...)** "[کافران در آخرت در دوزخ با هم می گویند]: ما را چه شده است مردانی را که از اشرار می پنداشتیم و آنان را به تمسخر می گرفتیم در میان خود نمی بینیم..." گفت: ما را در دوران خلقی ها اشرار می گفتند و در زمان طالبان بی نظیر بوتو شروفساد، وحالا جنگ سالار می گویند. این ها همه بیانگر دشمنی با اسلام و جهاد است. ص۵

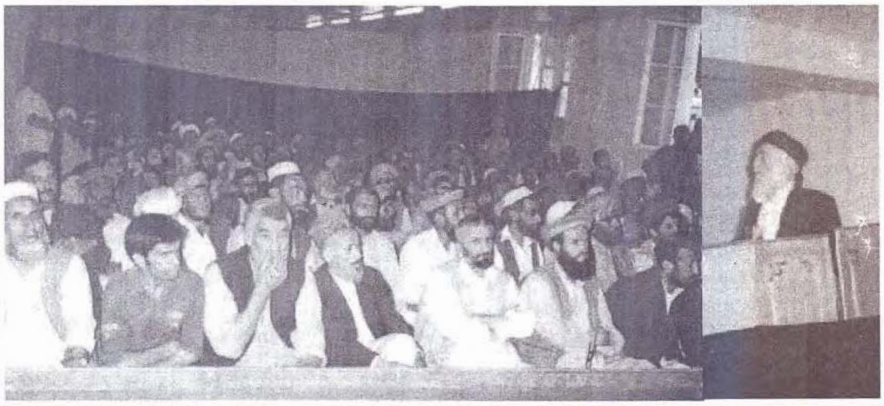
استاد درجمعي از شهروندان کابل :

مسألهٔ جهاد ومقاومت بیشتر از مسألهٔ نژاد وقوم و وابستگی های سازمانی ارزش دارد

الحمد لله وکفی وسلام علی عباده الذین اصطفی. وبعد:

برادران وخواهران!

بسیار خوشحال هستم در این مجلس که علی العجاله ازطرف دارالإنشا تنظیم شده است باشما از نزدیک می بینم وصحبت می کنم. آنچه را که به عنوان مهمترین موضوع می خواستم دراین ص۳



استاد رباني دجهادي مشرانو په غونډه کې:

ښه چي د جهاد او مقاومت په دوران کې يو موټي وو د بياجوړوني او دانتخاباتو په دوران کې هم بايد يو موټي واوسو

داسد پر يولسمه دجهاد او مقاومت دستر لارښود استادرباني په نوښت يو شمير جهادي مشران او قوماندانان په وزير اکبر خان مينه کې راغونډ شوي وو چي په کې حضرت صبغت الله مجددي، شيخ آصف محسني، استاد سياف ، حاجي دين محمد ، سيد حامد ګيلاني، محمد اسمعيل خان، انجنير سباوون، محمد انور جګدلک ، حضرت علي، بسم الله خان ، احمد ولي مسعود او نورو ګڼ شمير جهادي شخصيتونو ګډون کړي وو. دايوه ستره غونډه ۵مخ

مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس : کابل - چار راهی زنبق
صندوق پستی : ۲۲۶
شماره های تلفن:
همراه: ۰۷۰۲۸۵۱۳۹ / دجیتال: ۲۱۰۲۲۲۹
E-mail: mujahidweekly@yahoo.com

سرمقاله

حقوق بشر نباید ابزار سیاست گردد

گزارشی که اخیراً در برخی از رسانه های خبری از سوی سازمان دیدبان حقوق بشر نقض حقوق بشر در افغانستان انتشار یافته و در آن به گونهٔ مشخص از عده یی از رهبران سیاسی و فرماندهان نظامی و مجاهدان وعده یی از وزیران که گویا در قبال نقض حقوق بشر مسوولیت دارند، تذکر به عمل آمده است.

بدون شک مردم ما می دانند که طبل چنین تبلیغات منفی و عاری از واقعیت را کدام منبع، در چه شرایطی و بنا برچه به صدا در آورده است.

اساساً بعد از آن که در لویه جرگهء اضطراری برخلاف تصور باطل حلقاتی "معین" آشکار گردید که رهبران سیاسی و شخصیت های ملی برخاسته از متن تاریخ مبارزات قهرمانانه ملت افغانستان، تاچه حد در عمق جامعه خود نفوذ، اعتماد و اعتبار دارند، وبا گذشت هر روز گراف مقبولیت سیاسی واجتماعی آنان افزایش می یابد، با درک این حقیقت انکار ناپذیر در شرایطی که قانون اساسی به مرحلهء تصویب نزدیک می شود وبرنامهء برگزاری انتخابات ریاست جمهوری اعلان گردیده است، دست که به منظور ایجاد جوی نامناسب اجتماعی وبرهم زدن فضای تفاهم سیاسی به چنین تبلیغاتی واهی، ضد منافع ملی و مصالح علیای کشور مبادرت می ورزند.

ملت افغانستان در حالی که در امر دفاع مشروع از آزادی، استقلال و پاسداری از ایمان واعتقاد خود مصمم و مقاوم ایستاده است، با کمال شهامت و جرأت اعلام می دارد که در نتیجه مبارزات این راست قامتان تاریخ معاصر بود که قرارگاه کمونیسم وپایگاه تروریسم در هم شکست "صلح و دموکراسی" که در معرض تهدید و نابودی قرار گرفته بود مصوءونیت یافت.

مردمانی که امروز در پناه صلح ودموکراسی زندگی می کنند باید از مجاهدان و مقاومت گران افغانستان اظهار تشکر و سپاسگزاری نمایند.

ملت مجاهد افغانستان که همگام با رهبران سیاسی و شخصیت های ملی خود در پیکار مقدس با کمونیسم و تروریسم قرار داشت در عمل و عقیده پاسدار "حقوق بشر" ومدافع واقعی وراستین آرمان های مشروع انسانی هستند.

اگر جنایت کاری به جنایتی متوسل می شود واگر قتلی و غارتی در منطقه وساحه یی به وقوع می پیوندد عمل شخصی و انفرادی عامل آن بوده هرگز مصداق جمعی و سیاسی و گروهی ندارد وباید وی مورد بررسی و بازپرس قرار داده شود.

افراد و دسته های جنایت کار و گروه های مسوول در نقص حقوق و کرامت و فضیلت بشری در آیینهء واقعیت زمان ما قطعاً واضح و آشکارند. مگر سازمان های حقوق بشر کشتار های گروهی در کشتار گاههای پلچرخی در مرکز ومسلخهای انسانی در ولایت رادر زمان حاکمیت بنیاد گرایان چپ در افغانستان ازیاد برده اند؟ مگر رژیم حفیظ الله امین در یک بار از کشتار دوازده هزار زندانی سیاسی که اکثریت مطلق آنان را مجاهدان وفرهیختگان نهضت اسلامی می ساختند پرده برنداشت؟

آیا سازمان های دفاع از حقوق بشر وظیفه دارند که به جای محکوم کردن عاملان این تراژدیهای انسانی به محکوم کردن مجاهدان که عمری را برای آزادی واستقلال که از حقوق بنیادین انسانی به شمار می رود رزمیده اند بپردازند؟

با تأسف برخی از کسانی که دیروز مجریان سروپاقرص نظام دیکتاتوری پرولتاری بودند و به زنجیر افگندن وبه تیر بستن مخالفان سیاسی خود را افتخار تلقی می کردند،امروز بر مسند دفاع از حقوق بشر نشسته و به دفاتر و مراکز حقوقی و فرهنگی وسیاسی ملی و بین المللی راه باز نموده اند و ازبراندازندگان نظام دیکتاتوری دیروزین خویش انتقام می گیرند.

از کسانی که میان استبداد و آزادی و میان بیداد و عدالت باخون خویش خط فاصل ایجاد کردند، کتاب کمونیسم را بستند و ورق تروریسم را آتش زدند، کسانی که وحدت را در اروپا به ارمغان آوردند، ثبات را در امریکا وصلح را در جهان پایدار نمودند.

به گواهی زمان و تاریخ چنین افرادی قهرمانان صلح و آزادی و عدالت دوران خویش وشایسته دریافت جایزۂ صلحند هرچند مردودان حقیقت و محرومان فضیلت و محکومان داد و انصاف آن را نپذیرند.

آیا دموکراسی
گفتمان سیاسی مسلط در افغانستان است؟

سفید روان

پرسش از جایگاه گفتمان سیاسی دموکراتیک در افغانستان واین که پایه های اساسی این گفتمان برچه مبنایی قرار دارد، گوهر اصلی تفکر اندیشمندان سیاسی کشور در حال حاضر می باشد. این پرسش دشوار، همچون معضله یی تأمل برانگیز ذهن جمع کثیری از اندیشمندان را به گونه یی به خود مشغول داشته است که تمام تلاش خویش را برای پاسخ به آن به کار می گیرند.

برخی باتوجه به تجارب تلخی که در دهه های اخیر از حضور گفتمان های سیاسی مختلف در کشورمانند: گفتمان سیاسی مارکسیستی وگفتمان سیاسی طالبانی وگفتمان سیاسی جهادی در اذهان وجود دارد، گفتمان سیاسی دموکراتیک را تنها گفتمان سیاسی مسلط در کشور می دانند که می تواند با پایان بخشیدن به تشنجات وبحران ها، زمینۀ توسعۀ سیاسی و فرهنگی واقتصادی جامعه را مساعد گرداند.

برخی دیگر با در نظر داشت فقر فزاینده سطح بسیار نازل سواد وتحصیل ووجود شکاف های عمیق اجتماعی درمیان اقشار مختلف مردم، تصور تسلط گفتمان سیاسی دموکراتیک در کشور را بیشتر به خواب وخیال تشبیه می کنند. در این میان برخی دیگر از اندیشمندان به این باورند که اسلام دین جامعی است وادعای نظارت برتمام ابعاد زندگی بشر را دارد و در وجوه مختلف، احکام دقیقی را ارائه کرده است، تسلط گفتمان دموکراتیک در کشور را محال وغیر ممکن تصور می کنند؛ زیرا احکام اسلام را مغایر ارزش های نظام دموکراتیک می پندارند.

سخن کسانی که به لحاظ شکست گفتمان های مختلف سیاسی کشور در پی تجارب تلخ چند دهۀ اخیر، گفتمان دموکراتیک را تنها گفتمان مسلط سیاسی می دانند از یک وجه مورد تایید است که ساخت قدرت در افغانستان نمی تواند در حال حاضر ساخت مطلقۀ یک جانبه و عمودی باشد، زیرا تحولات سنگین سه دهۀ اخیر، کشور را در ابعاد مختلف، سیاسی ساخته است و مطالبات وخواسته های اقشار مختلف مردم را به صورت ملموس وارد صحنه منازعات سیاسی گردانیده است.

در واقع می توان گفت در پی تحولات مختلف، با آزاد و رهاشدن طیف های گوناگونی در محورهای قومی، منطقه یی، زبانی، مذهبی و به خصوص در محور ایدئولوژی های سیاسی سنتی ومدرن، جامعۀ افغانستان سیاسی شده است به گونه یی که به هیچ وجه ایجاد ساخت قدرت مطلقه و یک جانبه و عمودی ممکن نمی باشد. و عملاً هیچ یک از اقوام هیچ یک از مناطق وهیچ طیف ایدئولوژی چه مدرن و چه سنتی حاضر نمی شوند از مطالبات وخواسته های شان به نفع گروه ها وطیف هایی دیگر دست بکشند؛ در نتیجه زمینهء تمرکز قدرت مطلقه به سود یک طیف و گروه اجتماعی، کاملاً منتفی وغیر عملی گشته است؛ اما این واقعیت که به لحاظ سیاسی شدن جامعه گروه های مختلف خواستار مشارکت در قدرت می باشند لزوماً به معنای تسلط گفتمان دموکراتیک در کشور نیست زیرا باوجود آن که گفتمان های سیاسی مختلف دچار بحران شده اند و ظهور قدرت مطلقه غیر ممکن به نظر می آید، اما تحول گفتمانی به گونه یی صورت نگرفته است که گفتمان سیاسی دموکراتیک را در کشور مسلط گرداند. به سخن دیگر چون استقرار و سلطۀ هرگفتمان سیاسی لزوماً به پشتیبانی نیروها و قدرت های به خصوص و فرهنگ سیاسی مناسب نیازمند است به لحاظ آن که در افغانستان تا هنوز تفاهم ومشارکت میان نیروهای مختلف صورت نگرفته وفرهنگ سیاسی مناسب برای تفاهم ومشارکت وجود ندارد، به آسانی نمی توان سلطهء گفتمان دموکراتیک را حتمی تصور نمود. نظر برخی اندیشمندان علوم سیاسی در این مورد این است که: "زندگی وکردارهای سیاسی در هر جامعه یی در چارچوب گفتمان سیاسی مسلط تعیین می یابد. هرگفتمانی که شکل خاصی از زندگی وکردارهای سیاسی را ممکن می سازد وهویت وخود فهمی های فردی را به شیوهء ویژه یی تعریف می کند و برخی از امکانات زندگی سیاسی را متحقق وبرخی دیگر را ص۶

> باوجود آن که گفتمان های سیاسی مختلف دچار بحران شده اند و ظهور قدرت مطلقه غیر ممکن به نظر می آید، اما تحول گفتمانی به گونه یی صورت نگرفته است که گفتمان سیاسی دموکراتیک را در کشور مسلط گرداند.

ژورنالیزم برای صلح

گردآوری و تلخیص: دکتر صدیق الله ویرا، استاد مرکز تحقیقات صلح در پوهنتون مکماستر - کانادا

ژورنالیزم برای صلح که به نام های ژورنالیزم جدید، ژورنالیسم جامعهء آزاد (جامعه باز) وژورنالیزم تحلیل منازعه و ژورنالیزم تحلیلی و ژورنالیزم سازنده نیز یاد می شود ژورنالیزمی است که در روشنی تحلیل منازعه و جنگ و حل مسالمت آمیز آنها فعالیت می کند و از درستی و انصاف بیشتر برخوردار است. ژورنالیزم صلح رابطه بین ژورنالیست و منبع معلومات و گزارش و عواقب این گزارش را در نظر می گیرد. ژورنالیزم صلح تصمیم فعالانۀ ژورنالیست است در حالی که در مورد جنگ می نویسد با استفاده از موقع صلح را تقویت نماید. ژورنالیزم صلح جداً پیرو اخلاق ژورنالیستی است و در ترویج این اخلاق می کوشد.

اصطلاح ژورنالیزم برای صلح برای اولین بار در سالهای ۱۹۷۰ به وسیلۀ پروفیسر یوهان گالتنگ استاد مطالعات صلح و رئیس موسسۀ TRANSCEND به کار رفت. پروفیسر گالتنگ دید ژورنالیستی که در مورد جنگ گزارش تهیه می کرد مشابه به ژورنالیستی است که در مورد بازیهای ورزشی گزارش می دهد. فاتح شدن در جنگ در این گزارش محراق اصلی گزارش بود که طبعاً به قیمت شکست جانب مقابل تمام می شد. پروفسور گالتنگ پیشنهاد کرد که ژورنالیزم صلح باید مانند ژورنالیزم صحت باشد. یک گزارشگر خوب صحت در حالی که درمورد یک بیمار مبتلا به سرطان گزارش می دهد در مورد اسباب این سرطان و عوامل محیطی و اجتماعی و ارثی وغیر آن ها و راههای وقایه و علاج نیز به خواننده خود معلومات ارائه می کند. بااستفاده از کار پروفیسور گالتنگ گروه "اجتماع صلح و جنگ" (Conflict & Peace Forum) از طریق انجام مصاحبه ها و مذاکرات مبتکرانه با ژورنالیستان به توسعه بیشتر ژورنالیزم صلح پرداخت.

عینیت و بیطرفی در ژورنالیزم

در کشورهای انگلیسی زبان عقیده برین است که ژورنالیستان تنها می توانند گزارش جنگ را کاملاً متکی بر واقعیتهای عینی (چشمدید، راپور ثقه، شنیدن از آنانی که شاهد عینی بوده اند) تهیه دارند و تنها حقایق را گزارش بدهند. حقیقتگویی هسته اساسی ژورنالیزم صلح است بدین مفهوم که ژورنالیست بایستی از تحریف آنچه واقع شده به منفعت یکی از طرفین جداً خودداری کند. ولی حقیقتگویی به مفهوم بیطرفی و آیینه گون بودن با ژورنالیزم صلح در تناقض است.

اول باید بپذیریم که بی احساسی و فاقد نظر بودن برای یک ژورنالیست ممکن نیست. تلاش ژورنالیست برای این که نظرو احساس شخصی خود را محبوس نگهدارد به ذات خود شاید سبب تحریف واقعیتها در گزارش دهی و در تصمیم بر این که "چه را گزارش دهند" گردد. حتی خطر این وجود دارد را ص۷

اعلامیه جمعیت اسلامی افغانستان به مناسبت گزارش سازمان دیدبان ...

زیر سوال برده وبه زعم خود ایشان به نقض حقوق بشر متهم نموده است.

نشر این گزارش را در این مرحلهٔ خاص از چند جهت می توان به نقد گرفت:

منبع این گزارش عموماً گروه های معلوم الحالی اند که در چند دههٔ تاریخ معاصر کشور در ضدیت با جهاد ومجاهدین از هیچ کاری دریغ نکرده اند.

نشر گزارش هایی از این طراز از طرف نهادهایی به نام حقوق بشر بی طرفی این نهاد را سخت زیر سوال برده وبه جای آنکه مردم نسبت به آن چشم امید بندند، مأیوسانه آن را جهتی تلقی می کنند آتش بحران هایی جدید در کشور زخم خوردهٔ افغانستان مستقل می سازد.

پرداختن به این گونه گزارش ها وتبلیغات در این برههٔ یی خاص که لویه جرگه تصویب قانون اساسی آیندهٔ کشور به حیث یک وثیقهٔ ملی وانتخابات زعامت جدید کشور در جریان است خود بیانگر آن است که اهداف ویژه یی در این راستا تعقیب ودست هایی در عقب آن قرار دارند.

جمعیت باور کامل دارد که درمیان همه گروه های سیاسی افغانستان از جمله مجاهدین کسانی وجود دارند که دست به جنایاتی به ضد حقوق بشرمی زنند که مجاهدین ودر مجموع ملت مسلمان افغانستان بحکم تعالیم دینی خود از هیچ گونه همکاری بانهادهایی که در این راستا مشغول کاروپیکارند، دریغ نخواهند کرد. مجاهدین وملت مسلمان افغانستان در حالی که به نهادی چون نهاد حقوق بشر عمیقاً احترام داشته وتلاش ها و فضیلت های آن ها را در راه جلوگیری از تجاوز به حقوق افراد وگروه ها از طرف افراد ونظام های خود کامه، به دیدهٔ تقدیر می نگرد، به این باور است که یقیناً در این نهادها شخصیت های دلسوزی نسبت به انسان وانسانیت، وجود دارند، در عین حال اظهار تأسف می دارد که اگر همه گزارش های آن در اکناف واطراف جهان امروز که حیثیت دهکدهٔ کوچکی را به خود گرفته است به سانی باشد که در گزارش اخیر آن راجع به افغانستان به نشر رسیده است، پس وای به حال نهادهای حقوق بشر که مردم برای دفاع از حقوق شان به آن چشم دوخته اند!

آیا چنین گزارش هایی فلسفهٔ وجودی وبی طرفی نهاد های حقوق بشر را زیر سؤال نخواهد برد؟

یقیناً مجاهدین وکارگردانان جبههٔ تجاوز ستیزی و در رأس آن استاد ربانی رهبر جهاد ومقاومت که به خاطر قطع بهانهٔ حلقات خاص بحران آفرین باآن که پشتوانهٔ گسترده ملی برخوردار بود، دست به انتقال قدرت زد. از کارگردانان نهاد دیدبان حقوق بشر پرسیده می شود که آیا نشر این گونه گزارش ها موجب تحول جدیدی به نفع مردم مظلوم افغانستان خواهد گردید؟

جمعیت در حالی که این گزارش سازمان دیدبان حقوق بشر را که از طرف حلقات مغرض در نقش گزارشگران صورت گرفته است گزارشی تلقی می کند مغرضانه، با تأسف یاد آورمی شود که در بساجای ها کسانی از مؤسسات حقوق بشر نمایندگی می کنند که گذشته شان زیر سؤال ازلحاظ نقض حقوق بشر است، در اخیر براین امر تأکید می ورزیم که جمعیت به حیث یک سازمان جهادی در برابر این مبارزه وجهاد برضد مزدوران قدرت های بیگانه ومتجاوزان از چنان شهرت عدالت پسندانه ومیانه روانه برخور داراست که شخصیت های علمی وسیاسی جهان برآن صحه گذاشته اند وحمایت توده های میلیونی امروزین از رهبری جمعیت در سراسرافغانستان خود بیانگر این مدعای ماست.

مسأله جهاد ومقاومت بیشتر از مسأله نژاد وقوم ...

دیدار مطرح نمایم این است که آرزوی ما همیش این بوده که در کشور ما وحدت وهمبستگی وهمدلی وجود داشته باشد. ونباید تحت هیچ عنوان وشعاری درمیان ملت، دویی وچند دستگی به میان بیاید. حقیقت این است که برای ملت ما جهاد ومقاومت تنها یک حرکت مقطعی نبوده بلکه این حرکت یک جریان تاریخی وفرهنگی وسیاسی وعقیدتی است که در عمق تاریخ ملت ما ریشه دارد وبحیث پایه های اساسی همبستگی در بین ملت ما در درازنای تاریخ وجود داشته است، وقتی که ما عوامل اصلی وفاکتورهای اساسی وحدت ویکدلی را در طول تاریخ کشورمان ریشه یابی کنیم می بینیم که همواره روی فرهنگ جهاد ومقاومت، همبستگی ملی ملت ما به صورت عمیق به میان آمده. زمانی که می گوییم جریان جهاد ومقاومت،ریشه ها وعمق تاریخی دارد نه فقط یک ادعاکه یک حقیقت است، در تاریخ افغانستان، ما هیچ ندیدیم که اردوهای منظم این کشور در برابر قدرت های مهاجم دفاع کند، از این کشور همیشه کسانی دفاع کرده اند که به عنوان جریان های ملی وجهادی از متن مردم برخاسته وروی شعار جهاد ومقاومت باهم متحد شده وپوز قدرت های متجاوز را به زمین مالیده اند. وما این حقیقت را در زمان تجاوز انگلیس ها وروس ها برافغانستان عینا مشاهده کردیم، براستی سنگر های جهاد ومقاومت بوده که در هرزمانی از افتخارات ملی وارزش های دینی وتاریخی وفرهنگی این کشور و از آزادی واستقلال این مردم، دفاع کرده است. بناءً مسألهٔ جهاد برای ملت ما یک ارزش وفرهنگ است؛ فرهنگی که هیچ ملتی نمی تواند بدون آن به حیث یک ملت مستقل عرض وجود کند. از جملهٔ ارزش های فرهنگی، احساس آزادمنشی، استقلال خواهی، حفظ غرور وحیثیت ملی است، این ارزش ها به مثابهٔ فرهنگ جهاد ومقاومت در کشور ما، دیروز بوده امروز هست وفرداهم خواهد بود.

آری؛ جبههٔ جهاد ومقاومت در تاریخ کشور ما به عنوان یک عنصر اساسی مطرح است، لذا این مطلب را باید همه بدانند که در افغانستان امروز، عمق فرهنگی مسألهٔ جهاد ومقاومت در میان جامعهٔ ما به قدری قوی است که در جبهات جهادی، قوماندان ها وفرماندهان ما تنها یک فرمانده نظامی نبودند بلکه به حیث یک زعیم ملی، یک انسان فرهنگی واداری ویک چهرهٔ سیاسی، دیروزهم مطرح بودند، امروز هم هستند وفرداهم مطرح خواهند بود؛ پس کسانی که فکر می کنند جریان جهاد ومقاومت، چندنفر قوماندانی بودند وچند روزی جنگیدند ودیگر صحنه را ترک گفتند، اینها عمیقاً اشتباه می کنند، امروز مجاهدین فقط محدود در چند رهبر وتنظیم سیاسی نمی شود بلکه مجاهدین حیثیت یک ملت بزرگ را به خود گرفته است وبرای مردم افغانستان دیگر مسألهٔ جهاد ومقاومت بیشتر از مسألهٔ نژاد وقوم و وابستگی های تنظیمی ارزش دارد، پس امروز این واقعیت را هرکس؛ چه دنیایی که دست دوستی را به سوی ملت ما دراز کرده وچه سیاست مداران وجامعه شناسانی که می خواهد راجع به افغانستان چیزی بفهمند یا اقدامی بکنند، باید بدانند که مسألهٔ فرهنگ جهاد ومقاومت وحضور این فرهنگ در بین مردم افغانستان یک حضور گذرا، مقطعی ومحدود به چند شخص وچند گروه وحزب نیست بلکه در عمق باورهای مردم طوری ریشه دوانده که حتی از لحاظ فزیکی واحصائیهٔ نفوس نیز مجاهدین نسل دیروز وامروز و نسل های فردای افغانستان را تشکیل می دهد.

جهاد ومقاومت یک حرکت تکاملی در تاریخ افغانستان است که حتماً باید مرحلهٔ تکامل خود را بپیماید، جریان جهاد یک مسؤولیت ورسالتی نیست که تنها برای چند مدتی که دشمن مسلح وجود داشت،موجود بوده باشد وبا از میان رفتن دشمن مسلح، از میان برود، بلکه کار جهاد در زمان موجودیت دشمن مسلح آن بود که موانع را از سر راه خود بردارد، اما از این به بعد باید کار اساسی ورسالت اصلی خود را به پیش ببرد.

بنا براین پیام من برای مردم خود وبرادران مجاهد خود این است که سخت متوجه باشند که ایشان در شرایط فعلی مسؤولیت بسیار عظیمی دارند، همین مردم که با خون خویش تاریخ پرافتخار افغانستان را ساختند امروز آن را باید حفظ کنند، در افغانستان جنگ برای جنگ نه بلکه برای صلح، تأمین امنیت واستقلال کشور بود. مسألهٔ دیگری که باید بدان اشاره کنم این است که بعضی ها نمی دانند، آیا جهاد در اسلام پیغام خشونت وتشدد را می رساند یااصلاً جهاد در فرهنگ اسلامی مبارزه علیه خشونت وتشدد و مبارزه علیه عناصر بی رحم وظالم ودیکتاتورانی است که می خواهند انسان ها را سرکوب بکنند وحیثیت انسان ها را زیر پاکنند؟. بلی! جهاد در فرهنگ دینی ما، یک حرکت دفاع از مظلومان ومحرومان ودفاع از عدل وتقوا وفضیلت است، جهاد زمینه یی را مساعد می کند که انسان ها در فضای امن ومطمئن ودر فضای صلح ودوستی در پهلوی همدیگر قرار بگیرند، ظالم وستمگری نتواند حقوق انسان ها را زیر پابگذارد. ملت مجاهد ما این حقیقت را ثابت کرد که در دوران جهاد در برابر بی رحم ترین نظامی که امنیت وصلح جهانی را تهدید می کرد، قیام کرد وبعدها بازهم همین جبهه بود که در برابر جریان های تروریستی ومتجاوز، از کشور وعزت ملی ما دفاع کرد، این مسأله یی است که هیچ کس نمی تواند از آن انکار نماید. امروز ما وارد مرحلهٔ جدیدی از زندگی سیاسی وفرهنگی ملت خود شده ایم وشایسته است که زندگی امروز ما در امتداد باتاریخ دیروز ما عیار گردد، چون هر انقلاب وتحولی که براساس ارزش های موجود در میان ملت بنانشود، کاری را از پیش نخواهد برد. پس گفته می توانیم که مرحلهٔ کنونی کشور ما، محصول مرحله های قبلی ومحصول جهاد ومقاومت مردم ما می باشد، واقعاً اگر جهاد ومقاومت نبود ملت ما امروز وارد این مرحله نمی شد.

امروز سلاح جمع آوری می شود، البته نه بدان معنی که ما اردو ونیروی دفاعی نداشته باشیم بل به این معنی که ما نیروهای امنیتی ونظامی خود را در چوکات ارگانهای منظم دولتی سازماندهی کنیم واز خود اردو وپولیسی قدرتمند داشته باشیم و در سایهٔ آن بتوانیم کشورمان را در بخش های مختلف حیات سیاسی واجتماعی وفرهنگی بازسازی نماییم واین کار بیشتر متوجه شما برادران مجاهد ومتعهد می شود، همان طوری که شما دیروز در سنگرهای گرم جهاد ودفاع مقدس از خود شایستگی نشان دادید، امروز نیز مسؤولیت دارید که در جامعهٔ خود، بایک ساختار تشکیلاتی منظم، در فعالیت های انتخاباتی، در سازماندهی مردم، در وحدت ملی و در آشناساختن آنان به مسؤولیت های اساسی شان کار بکنید. فعلاً یکی از مسؤولیت های بسیار عمده یی که ما وشما در این برههٔ حساس داریم موضوع قانون اساسی است، درست قانون اساسی وثیقهٔ ملی یک کشور است، سرنوشت وسمت حرکت یک جامعه را تاسال های بسیار دور تنظیم می کند، لذا اگر قانون اساسی درست جهت داده شود وبحیث یک سند اساسی تبارز کند، جامعه، مطمئناً در یک مسیردرست وسازنده قرار می گیرد، در غیر آن قانون اساسی که فلسفه اش بحران زدایی است بحران زا می شود. بنابران ما باید متوجه شویم که قانون اساسی ما یک قانون پخته وجوابگو باشد.

مگر متأسفانه جریان ساختار قانون اساسی فعلی تاحدود زیادی در ابهام قرار دارد وشفاف نیست، بدون شک این مسأله به نفع کشور نمی باشد.

در قانون اساسی باید خواسته ها وآرمان های ملت ما منظور گردد واین قانون بازتاب فرهنگ، عقیده ودین مردم ما باید بوده باشد و در این قانون بیشتر توجه ما بایستی به نظام جمهوری پارلمانی معطوف گردد وچنین کاری جلوبحران در کشور را می گیرد وخواسته های معقول مردم را برآورده می سازد. بناءً برای تحقق این مأمول از تمام برادران ودوستان می طلبم که فعالیت های خویش را در تمام عرصه ها به طور درست تنظیم کنند وکوشش نمایند که از حالت بی برنامگی و رکود بیرون بروند وبا آمادگی کامل در راستای رفتن به سوی انتخابات وتشکیل جامعهٔ مدنی وقانونمند گامهای متین بردارند.

مطلبی را که به حیث آخرین موضوع شایان ذکر می دانم این که ما وهمه برادران وهمکاران ما پس از این، مصمم خواهیم بود که فعالیت های ما در همه ابعاد فقط در چهار چوب حزب وتنظیم محدود نباشد بلکه ما می خواهیم در یک جبههٔ وسیع، دوشادوش سایر حرکت ها وشخصیت ها وجریان هایی که خواهان یک افغانستان سربلند، آزاد، مستقل ومرفه هستند حرکت کنیم. ما به تأسی از موقف همیشگی خود که عفو وگذشت وتحمل افکار دیگران بوده، یکبار دیگر نیز اعلام می داریم که ما با هرگروه وهرکسی که در گذشته ها باما رقابت داشته، علیه ما توطئه کرده، ولی امروز صادقانه می خواهد در خدمت مردم وکشور باشد، طرح دوستی وهمکاری داریم وبه کار مفید ایشان ارج می نهیم، تا باشد که کشور ماشاهد امنیت وموفقیت را به آغوش بکشد.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

ویژه یاد کرد مولانا جلال الدین محمد بلخی

محمد اسحق فایز

قلهٔ بلند شعر فارسی

زبان فارسی زبانی است که اگر از لحاظ داشتن قواعد، قوانین و دستور جامعیت چندانی ندارد، ولی از لحاظ داشتن فرهنگ پربار و غنی و مواریث شکوهمند فرهنگی در جهان کم نظیر است.

افزون بر هزار سال از عمر شعر فارسی-دری می گذرد، در گذار این زمان طولانی، شعر فارسی-دری فراز وفرودهای زیادی را سپری کرده است.

در پی هجوم و تاخت وتاز جهانگشایان، آنگاه که سرزمین هایی که بستر پرورش زبان فارسی-دری بوده است به آتش و خون کشیده شد، رکود و انحطاط تلخی بر ادبیات وشعر فارسی-دری حکم فرما گردیده است، ولی سر انجام به همت شاعران بزرگ این زبان، شکوه شعر و ادب فارسی-دری همچنان راه تکامل پیموده است تا که امروز چون امانتی گرانسنگ و پرارج به ما رسیده است.

بررسی تاریخ ادبیات زبان فارسی-دری نشان می دهد که در گذر زمانه ها تا اکنون هزاران شاعر واندیشه ورز نامدار ومشهور برای شعر واندیشهٔ خویش زبان فارسی دری را انتخاب کرده اند و مشعل شعر فارسی-دری را همچنان که امروز می بینیم تابناک نگهداشته اند.

در مطالعه و بررسی گذرای خود ناگزیر به چند قلهء بزرگ شعر فارسی-دری مواجه می شویم که آثار شان نه تنها مایهء فخر و مباهات مادری زبانان است بلکه دنیا نیز به آن ها می بالد، زیرا آن ها به کل فرهنگ جامعهء جهانی تعلق یافته اند.

مولانا جلال الدین محمد بلخی که گاهی ملقب به مولانای روم نیز می باشد، از بلند ترین این قله های شعر فارسی-دری می باشد، که امروز راز های موجود در آثار باقی مانده از او همچنان در کارگاه کشف و تجربهء جامعهء بشری و به خصوص حوزهٔ زبان فارسی دری قرار دارد.

مولانا جلال الدین محمد بلخی را از شاعران بی بدیل دنیا می توان گفت زیرا به قول یکی از اندیشمندان معاصر، کمتر شعرهای مولانا برخواسته از آن آبگیر نا متلاطم ذهنی است که شاعران در پرتو تجربه، آگاهی و ممارست به سرایش شعر دست می زنند. به تعبیر دیگر بیشترین شعرهای مولانا زادهء یک حالت جوشان روحی و مستی ذوق او بوده است و از آن رو است که خوانش شعر مولانا خواننده را چنان سرمست می کند که گویی مست از بادهء چهل ساله است.

خوانندهء شعر مولانا دست فشان و پای کوبان به وجد می آید و خویشتن را در لحظاتی می یابد که مولانا در محضر حسام الدین چلپی آن یار همدم و "شمس" آن آفتاب جان و روح مولانا به سماع مشغول است و سرمست از عشق، وادی های معرفت و شناخت ورسیدن به وصل را می پیماید.

مولانا جلال الدین محمد، جان سوخته یی داشت وپیوسته خویش را در زیر تابش تلألوی "شمس" می دید و گویا که اگر "شمس" نمی بود او (مولانا) نیز نبود! در حالی که به قول دکتر سروش شهرت شمس از مولانا است.

جان وتن شعر مولانا برتافته از عشق است و از همان رو است که اکنون پس از گذشت هفت صد سال از کار شاعری او، شعر مولانا کهنه نمی شود و از یاد نمی رود.

در شعر مولانا "زندگی" به نحو دیگری در دوران است، تا افسردگی و آشفتگی نیابد و در نتیجه خواننده را نیز به آن "گنام وحشت" نیفگند راز بقای شعر مولانا همین جوشش "عشق" و "زندگی" است که مانند آب و آفتاب برای دوام زندگی و حیات درخت کلام او، با هم تلفیق یافته اند و نیز از همین رو است که آثار مولانا هیچگاه بر رواق کتابخانه ها گرد زده نمی ماند، بلکه هردم و هر آن، جان ها از آن لذت می برند و صیقل می یابند.

از مولانا در شعر دو اثر مهم و بزرگ باقی مانده است که یکی آن مثنوی و دیگر دیوان است که به دیوان شمس نیز مشهور گردیده است.

مثنوی معنوی از آثار جاویدان و ماندگار تاریخ ادبیات جامعهء بشری است که باری در موردش گفته اند:

مثنوی معنوی مولوی
هست قرآن در زبان پهلوی

همانگونه که شخصیت مولانا با رابطه و معرفت "شمس" ممزوج باشد و اشتهار یافت مقام شاعری مولانا نیز بیشتر مدیون و مرهون "مثنوی" او می باشد. زیرا مولانا در مثنوی خویش می کوشد تا از یک سو به تعبیر و تفسیر آیات قرآن کریم و احادیث پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وسلم) بپردازد و از سوی دیگر با آوردن حکایات و تمثیل های زیبا، اندیشه های والای صوفیانه و عرفانی خود را ارایه بدارد.

یعنی مثنوی کتابی است که هم از لحاظ تبیین وتفسیر اندیشه های دینی مولانا ارزش دارد و هم از لحاظ روح عرفانی وتصوفی اش. شرح و بسط اندیشه های مولانا، تجسس وپژوهش در چند و چون شعر مولانا مانند آن است که خامه یی به دست گیرید و در بیکرانه های آسمان با آن به نقاشی بپردازید و لاجرم "آب بحرکافی نیست" که در آن بیکرانه، سر انگشت تر کنید و صفحه بشمارید.مولانا قله یی است که تازندگی بر جهان است و زمین بر مدار و خورشید همچنان در تابش، تسخیر ناپذیر خواهد بود.

سه غزل از مولانا

بی تو به سر نمی شود

بی همگان بسر شود، بی تو بسر نمی شود
داغ تو دارد این دلم، جای دگر نمی شود

دیدهٔعقل مست تو، چرخهٔ چرخ پست تو
گوش طرب به دست تو، بی تو بسرنمی شود

جان زتو جوش می کند، دل زتو نوش می کند
عقل خروش می کند، بی تو بسرنمی شود

خمر من وخمار من، باغ من وبهار من
خواب من وقرار من، بی تو بسرنمی شود

جاه وجلال من تویی، ملکت ومال من تویی
آب زلال من تویی، بی تو بسرنمی شود

گاه سوی وفا روی، گاه سوی جفا روی
آن من، کجا روی؟ بی تو بسرنمی شود

دل بنهند، برکنی، توبه کنند، بشکنی
این همه خود تو می کنی، بی تو بسرنمی شود

بی تو اگر بسرشدی، زیر جهان زبرشدی
باغ ارم سقر شدی، بی تو بسرنمی شود

گرتو سری، قدم شوم، ور توکفی علم شوم
ور بروی عدم شوم، بی تو بسرنمی شود

خواب مرا ببسته ای، نقش مرا بشسته ای
وزهمه ام گسسته ای، بی تو بسرنمی شود

بی تو نه زندگی خوشم، بی تو نه مردگی خوشم
سرزغم تو چون کشم؟ بی تو بسرنمی شود

هر چه بگویم، ای سند! نیست جدا زنیک وبد
هم تو بگو به لطف خود، بی تو بسرنمی شود

قمار عاشقانه

مرده بُدم زنده شدم، گریه بدم خنده شدم
دولت عشق آمد ومن دولت پاینده شدم

گفت که"دیوانه نه ای، لایق این خاک نه ای"
رفتم، دیوانه شدم سلسله بندنده شدم

گفتم که"سرمست نه ای، روکه ازین دست نه ای"
رفتم وسرمست شدم وزطرب آکنده شدم

گفت که"توکشته نه ای، در طرب آغشته نه ای"
پیش رخ زنده کُنش کشته وافگنده شدم

گفت که"توشمع شدی، قبلهٔ این جمع شدی"
جمع نیم، شمع نیم، دود پراکنده شدم

گفت که"شیخی وسری، پیشرو وراهبری"
شیخ نیم، پیش نیم، امر ترا بنده شدم

گفت که"با بال وپری، من پروبالت ندهم"
در هوس بال وپرش بی پر وپرکنده شدم

گفت مرا دولتِ نو:"راه مرو، رنجه مشو
زانکه من از لطف وکَرم سوی تو آینده شدم"

گفت مرا عشق کهن: "از برما نقل مکن"
گفتم: "آری، نکنم، ساکن وباشنده شدم"

تابش جان یافت دلم، واشد بشکافت دلم
اطلس نو بافت دلم، دشمن این ژنده شدم

شکر کند عارف حق کزهمه بردیم سبق
بر زبر هفت طبق، اختر رخشنده شدم

از توام ای شهر قمر، درمن ودر خود بنگر
کز اثر خندهٔ توگلشن خندنده شدم

باش چوشطرنج روان خامش وخود جمله زبان
کز رخ آن شاه جهان فرخ وفرخنده شدم

صدای نفیر

بمیرید، بمیرید، در این عشق بمیرید
در این عشق چو مردید همه روح پذیرید

بمیرید، بمیرید، وز این مرگ مترسید
کز این خاک برآیید، سماوات بگیرید

بمیرید، بمیرید، وزین نفس ببرید
که این نفس چوبنداست، شما همچو اسیرید

یکی تیشه بگیرید پی حفرهٔ زندان
چون زندان بشکستید همه شاه وامیرید

بمیرید، بمیرید، به پیش شه زیبا
بَرِشاه چو مردید، همه شاه وشهیرید

بمیرید، بمیرید، وزین ابر برآیید
چو زین ابر برآیید، همه بدر منیرید

خموشید، خموشید، خموشی دم مرگ است
هم از زندگی است این که زخاموش نفیرید

قرائت جنبش های اسلامی از دموکراسی

پوهنمل سید عنایت الله شاداب

قسمت هشتم

این طرح رشید رضا که بر دو اصل مردم سالاری و وضع قوانین از طرف بشر (در مواردی که نصّ شرعی وجود نداشته باشد) استوار است، از طرف اکثریت محققان در حوزه فکر اسلامی توصیه و سفارش گردیده است.

بر اساس همین اجتهاد و متکی بر چنین منطق همخوان با اهداف و مقاصد شرع و روح عام دین، می توان نظریات دسته یی از متفکران مسلمان معاصر را به خوانش گرفت. شیخ محمد غزالی در رد نظر آن هایی که تعدد احزاب و... در آن عملاً تمثیل گردد، آیا دموکراسی با چنین چهره یی که از آن ترسیم گردید، با اسلام در تضاد است؟".

او نتیجه، بحث خود را با این عبارات به مخاطبانش ارایه داشته و می گوید: "واقعیت آن است که انسان با تحقیق در مورد ماهیت دموکراسی متوجه این حقیقت می شود دموکراسی با جوهر و روح اسلام سازگار است... و حدیث هایی را به روایت از ابن ماجه و مسلم در تایید مردم سالاری اسلام به این دموکراسی از روزنهٔ مبارزه اش بر ضد شخصیت پرستی ، استعباد و نابرابری ها و تلاش آن در جهت مصالح عامهٔ مردم و شرکت جستن آن ها در حکومت و باز پرس از حکمروایان و... نگاه شود، بدون شک مکتب اسلام مکتبی است مردم گرا و دموکراتیک و نظامی است دمساز با مردم سالاری ودموکراسی ویژه اش".(۶)

در پهلوی این دوموضعگیری تایید نسبی و انکاری در برابر دموکراسی که قبلاً از آن اقتباس از مکاتب سیاسی دیگر را به نقد گرفته اند می گوید: "ابزار و وسایلی که توسط آن به عقاید وفضایل خود خدمتی را انجام می دهم، جزئی از فکر عام انسانی است که ربطی به هدف مطلوب ماندارد، پیروان فلسفه های متضاد با یکدیگر در نقل اصطلاحات هیچ حرج و تکلیفی احساس نمی کنند، مشکل اصلی آن است که ما دین خود را کنار نهیم و اصول و ارزش های آن را در برابر آرای وارد شده در شرق وغرب، دست کم بگیریم!!".(۱)

دکتر ترابی ایدیولوگ پرآوازه در جنبش های اسلامی، استعمال کلمه های رایج در تعبیر از مفاهیم وجا دادن آن ها در سیاق دعوت اسلامی را امری می داند مجاز و می گوید: "معانی، مهمتر از مبانی است، آنچه مهم است معانی و مقاصداست نه، شکل ومبانی".(۲)

دکتر یوسف قرضاوی در فتوای معروف خود در ارتباط به تبیین رابطه، اسلام و دموکراسی و استفاده از آن به حیث تجربه، تاکنون موفق بشری، پژوهش همه جانبه یی را انجام داده است که اینک فراز هایی از آن را تقدیم خوانندگان می کنیم:

"آیا دموکراسی که ملت های جهان فریاد آن را طنین انداز کرده و توده های بزرگی در شرق وغرب پس از مبارزات بی امان با دیکتاتوران و ستمگاران و چشیدن مرارت ها و... به آن دست یافته اند، نظامی که بسا از نظریه پردازان آن را پذیرفتنی ترین وسیله برای جلوگیری از طغیان حکومت های فردی و استبدادی می دانند، آیا این گونه دموکراسی به پندار گروهی امری است منکر و ناپسندیده و کفری است بواح (آشکار)؟ "جوهر دموکراسی و حقیقت آن به دور از تعریف های پیچیده، علمی، آن است که مردم شخصاً رهبران اداره، امور کشور خود را برگزینند، حاکمان نظامی که طرف پسندشان نیستند بر آن ها تحمیل نگردد... و جوهر دموکراسی آن است که، انتخابات و حق حکومت اکثریت، مضمون ارایه می دهد: "نماز سه نفر به اندازه، یک وجب هم از سر آنان بالا نمی رود" و اولین آن ها "پیش نماز مردی است که طرف پسند آن ها نباشد"، و "بهترین رهبران شما آن هایی هستند که دوست شان دارید و آنان شما را دوست دارند، شما برای آن ها دعا می کنید و آنان نیز برای شما دعای خیر می کنند و بدترین رهبران شما کسانی هستند که از آنها بدتان می آید و آنان نیز شما را دوست نمی دارند، آنان را نفرین می کنید و آنان نیز شما را نفرین می نمایند".(۳)

وباز غزالی در ارتباط به دموکراسی می گوید: "از ویژگی های دموکراسی جدید آن است که اپوزیسیون جزئی از نظام عمومی دولت به حساب رفته و رهبر اپوزیسیون شخصی است معروف و شناخته شده که بدون حرجی باید با آن تفاهم شود.

یقینا وجود این امر به خاطر ان است که: کسی که بر اریکهٔ قدرت تکیه می زند، آن هم بشری است که برخی او را تایید و برخی هم لب به انتقاد از آن می گشایند.

"واقعیت آن است که این طرز دید خیلی به تعالیم و آموزه های خلافت راشده نزدیک است".(۴)

امام محمد مهدی شمس الدین مفکر شیعی لبنان ضمن مقاله، تحقیقی خود در مجله، العالم شمارهٔ ۱۹۹۲/۴۳۰، در مورد دموکراسی می گوید: "من به این باورم که رد کلی دموکراسی با همه، مضامین آن حرفی است به دور از سنجش، همانطوری که قبول در بست آن با همه، محتویات غربی اش وملغی قرار دادن نقش قانونگذاری اسلام، و مصدر قانون قرار دادن فیصله، نماینده های افراد بشر در مجالس پارلمانی، کاری است نادرست".(۵)

محمد بن مبارک کهٔ دموکراسی را به حیث یک مکتب اجتماعی از نظر اسلام مردود می شمارد، می گوید: "اگر به تذکر رفت برخی از گروه های اسلامی چون نهضت اسلامی تونس به رهبری راشد الغنوشی، دموکراسی را به حیث برنامهٔ مبارزاتی خود برگزیده و در این راستا می گوید: "نهضت به خاطر ابراز واکنش و رد فعل در برابر "بورقیبه" از مسیر دموکراسی برنمی گردد، نهضت دموکراسی را به حیث یک گزینه، اصیل می شناسد، دموکراسی کالایی غربی نبوده ومتاعی است از ما که واپس به ما داده شده است، بزرگترین ناکامی که تاریخ ما بدان مواجه گردیده آن است که شورا به حیث یک ارزش اخلاقی تلقی شده نه تبدیل به یک نهاد سیاسی. غرب شورا را نه تنها ارزشی می داند سیاسی بلکه او را تبدیل به نظامی برای دولت کرده است ما با آن چه که نظام دموکراسی را به حیث یک دستگاه سیاسی مردم سالار با برخورداری از پارلمان، انتخابات، انتقال قدرت سیاسی و رفراندم درآورده است ما مشکلی نخواهیم داشت، به شرطی که این دستگاه سیاسی را که خود تجسم شورا است، از مضامین علمانی اش تهی سازیم و مضامین سیاسی را جایگزین مضامین علمانی آن نماییم.

پاورقی ها:

۱-به نقل از مقاله زکی احمد تحت عنوان الاسلام و الدموقراطیه فی الخطاب الاسلامی المعاصر ص ۷۴

۲-الفکر الاسلامی الحدیث فی مواجهه الافکار الغربیه

۳-محله الانسان چاپ فرانسه شماره سال اول اپریل ۱۹۹۰

۴-العالم سال نهم شماره ۴۱۷ فبروری ۱۹۹۲ به نقل مقاله زکی احمد تحت عنوان الدموقراطیه فی الخطاب الاسلامی المعاصر

۵-نظرات فی الفقه السیاسی ص۶۱ فقه سیاسی ترجمه عبدالعزیز سلیمی چاپ ایران ص ۸۰-۱۷۷

۶-مرجع گذشته ص۱۸۰

این کشور را کافران آماتور خراب...

اکنون اگر ما را مجرم می گویند آن ها در واقع جهاد را جرم می خوانند وکسی که جهاد را جرم می داند،کافر است.

او در بخشی از سخنانش گفت: "ما در این ملک سربلندیم و مجاهدین فرزندان حقیقی این کشورند، یک بار وطن را از تجاوز اتحاد شوروی نجات دادند و بار دیگر از تجاوز همسایه، جنوب، او گفت شاید در میان مجاهدین کسانی بوده اند که خراب باشند اما مجاهدین در مجموع فرزندان صادق این خاکند.

او گفت ما دوبار در کابل آمدیم همه را برادر خواندیم، نه مانند نظام کمونیستی پلیگون های پل چرخی وهرات و... داریم ونه مثل مزدوران طالب افراد بی گناه را در میله های تانک آویزان کردیم.

او گفت آن هایی که به نام روشنفکر به دین و جهاد ومجاهدان توهین می کنند آن ها روشنفکر نیستند آن ها به جای این که به آبادی ملک بپردازند، به کار آسمان دست می زنند

توکار زمین را نکو ساختی
که بر آسمان نیز پرداختی

او گفت اصلاً مجاهدین روشنفکر اندکه به فکر رهانیدن مردم از تاریکی ها به روشنی ها می باشند.

او گفت مجاهدین سر و گردن خود را جز در برابر خدا در برابر کس دیگری خم نمی کنند. او اسلام را رمز عزت مسلمانان ومجاهدین خواند و در بخشی از سخنان خود گفت این ملک را کافران آماتور خراب کردند، نه مجاهدان رهایی بخش.

په کندهار کي ګڼ شمیر طالبان مړه او ونیول شول

په دي وروستیو کې د کندهار ولایت په مربوطاتو کې دطالبانو د خپلو په مقصد پراخ پوځي عملیات تر سره شول دغه عملیات چي په ځانګړي توګه د شاولي کوټ ، ډنډ او پنجوائي په ولسوالیو کې تر سره شول ګڼ شمیر طالبان مړه او دیارلس تنه له وسلو اواسنادو سره یو ځاي نیول شوي دي.

نیول شویو کسانو په خپلو جرمونو اعتراف کړي دي او همدارنګه د کندهار دولایت د چارواکو لخوا خبریالانو ته اجازه ورکړ شوي چي له دوي سره وګوري.

دغه عملیات له هغه وروسته پیل شول چي د کندهار او ارزګان ولایت پر لویه لاره د مرستندویه موسس دوه موټر د طالبانو لخوا وتښتول شول د ځائي چارواکو په وینا دغه عملیات دوام لري.

څنګه چي د جهاد او مقاومت...

وه ، چي په تیر یو نیم کال کې کله هم دومره جهادي ستر شخصیتونه نه وو راټول شوي.

په پیل کې استاد رباني د خپلو خبرو په ترڅ کې وویل:

اوسني شرایط ایجابوي چي له یو بل سره لیدني کتني ولرو تر څو بیلا بیلي مسالي وڅیړو. هر هیواد او له هغي نه افغانستان له جګړي څخه وروسته له ستونزو او بحران سره مخامخ دي. دغه رازد اساسي قانون جوړول تر لاس لاندي دي او نور ډیر مهم مسایل دي چي باید تر څیړني لاندي ونیول شي. نن ورځ نړي افغانستان ته متوجه ده چي مونږ باید له هغي نه د امنیت په ټینګولو ، اقتصادي مسایلو او د بیا جوړولو په کار کې ګټه واخلو. نړي زمونږ هیواد نه پیژني مونږ باید خپل هیواد هغوي ته ور وپیژنو ... ټول مجاهدین لکه څنګه چي د جهاد او مقاومت په دوران کې یو موټي اویو لاس وو اوس هم باید د بیا جوړوني او دانتخاباتو په دوران کې یو موټي او یو لاس و اوسي.

وروسته نورو جهادي مشرانو او قوماندانانو په وار خبري وکړي او ټولو په دي ټخلي وکړ چي په راتلونکو انتخاباتو او سیاسي مبارزو کې باید یو موټي او یوه خوله واوسي.

آیا دموکراسی گفتمان سیاسی مسلط...

حذف می نماید... و چون هرگفتمان سیاسی حاوی اصول وقواعدی است که کردارهای سیاسی را متعین می سازد، تحول گفتمانی لازمهٔ تحول در آن کردار هاست. ساختار سیاسی حوزه یی است که در پرتو گفتمان شکل می گیرد وبا تغییر گفتمان ها ساختارها دگرگون می شود و از نو تعین می یابند.(۱)

بنابراین به لحاظ عمیق بودن ریشه های فرهنگ سیاسی آمریت - تابعیت گفتمان دموکراتیک در کشور از پایه های محکم برخوردار نمی باشد که انتظار داشته باشیم به زودی زندگی وکردار های سیاسی در چارچوب این گفتمان تعین پیداکند ورفتارهای سیاسی در محور آن شکل بگیرد و به سود آن در ساختار قدرت جامعه، تغییرات اساسی رونما گردد.

این سخنان به معنای تایید نظرکسانی نیست که معتقدند به لحاظ فقر فزاینده، سطح بسیار نازل سواد و تحصیل و فعال شدن شکاف های اجتماعی تصور تسلط گفتمان دموکراتیک به خواب و خیال مشابهت دارد. واقع امر آن است که ما در این بحث از تسلط گفتمانی سخن می گوییم نه از فرایندی که ممکن است به سود یک گفتمان سیاسی وجود داشته باشد. زیرا میان تسلط گفتمانی با فرایندی که به سود یک گفتمان به وجود می آید تفاوت اساسی وجود دارد. امکان دارد در اثر تداخل متغییرهای مختلف اجتماعی- سیاسی در یک جامعه، فرایند تحول گفتمانی سال ها و دهه هایی را در برگیرد و در طی این فرایند تشنجات، بحران ها و نابسامانی هایی فراوان بروز نماید؛ در چنین وضعیتی می توان از فرایند تغییر گفتمان سیاسی سخن گفت، امانمی توان در صدد اثبات تسلط گفتمان به خصوص برآمد.

همچنان نظر کسانی که معتقدند ارزش های دموکراسی با اساسات وارزش های اسلام در تضاد واقع می شود و به این سبب تسلط گفتمان دموکراتیک در کشور را ناممکن می دانند از این جهت مورد تردید است که دموکراسی شیوه یی برای حکومت است نه فلسفهٔ ارزشی یا اخلاقی که با اساسات اسلام در تضاد واقع شود. در این مورد سخن یک تن از اندیشمندان معاصر به خوبی گویای مطلب است:

"این پرسش بنیادین که انسان در مقام قانونگذاری از ارزش ها و قوانین الهی باید تبعیت کند یا نه؟ به فلسفهٔ حقوق وفلسفهٔ اخلاق مرتبط است نه به شکل و شیوهٔ حکومت که دموکراسی گونه یی از آن است. دموکراسی نه فلسفهٔ حقوق است نه فلسفهٔ اخلاق و بنابر این نه صلاحیت برای پاسخگویی به آن سوال را دارد و نه می تواند در معارضه با اصل تقدم ارادهٔ خداوند بر ارادهٔ انسان قرار گیرد. دموکراسی در دنیای امروز یک شکل وشیوهٔ حکومت است در مقابل شکل وشیوهٔ حکومت های دیکتاتوری.

... حکومت دموکراتیک نه حکومت اکثریت است و نه حکومت اقلیت بلکه حکومتی است که وظیفهٔ آن تأمین منافع و رفاه وصلاح همهٔ گروه هاست."(۲)

با توجه به مطالب فوق مشکل اساسی برای تحول درگفتمان سیاسی کشور، فرهنگ سیاسی است که با گفتمان دموکراتیک در تضاد واقع می شود. از این رو یکی از پارامترهای عمده برای سنجش جایگاه دموکراسی در افغانستان فرهنگ سیاسی حاکم بر کشور است.فرهنگ سیاسی"محیط ذهنی ونگرشی است که در درون آن نظام سیاسی عمل می کند."(۳)

به نظر یکی دیگر از نویسندگان علوم سیاسی: "فرهنگ سیاسی یک جامعه عبارت از مجموعه عقاید، سمبل ها وارزش هایی است که ظروف انجام عمل سیاسی را تعیین می کند. فرهنگ سیاسی جهت گیری ذهنی نسبت به سیاست به شمار می رود."(۴) وبه سخن دیگر: "محیط نظام،محیطی ارزشی است که فرهنگ سیاسی یا جهت گیری های مردم نسبت به نهادها و ساختارها و نیز عملکرد های سیاسی را مشخص می کند. مطالعهٔ دقیق فرهنگ سیاسی، فرایند تبدیل تقاضا ها وخواست ها را به تصمیمات، استراتژی ها وسیاست ها نشان می دهد."(۵)

درخصوص فرهنگ سیاسی افغانستان می توان گفت که پایه های اصلی این فرهنگ بر میراث تاریخی وکهن آن بنا گردیده است که در آن رقابت میان اقوام مختلف ویا سلطهٔ یک قوم بر اقوام دیگر امری اجتناب ناپذیر تلقی شده است. در این فرهنگ به تعبیر یک تن از اندیشمندان: "سیاست مشغله یی خصمانه تلقی گردیده و در آن بهترین راه حل برای تامین منافع هرطرف، ادامه منازعه وعدم سازش به شمار رفته است.

در عین حال در این گونه فرهنگ سیاسی هرگونه منازعه که مدعی نفی اصول حاکم بر سیاست گردد ناپسند به شمار آمده است."(۶)

فرهنگ سیاسی افغانستان با هر تعریفی که فرض شود، برای فراهم ساختن زمینهٔ تسلط گفتمان های سیاسی در کشور تأثیر تعیین کننده دارد. در این خصوص بیشترین تأثیر آن بر مشروعیت نظام سیاسی است که کاملاً مشهود می باشد. به نظر برخی از اندیشمندان: "نظام سیاسی عبارت است از مجموعهٔ شیوه ها و رویه هایی که هر جامعه به وسیلهٔ آن ها به نحوهٔ توزیع ارزش های اجتماعی مشروعیت می بخشد. بنابر این مطالعهٔ سیاست، مطالعهٔ شیوهٔ مشروعیت بخشی به قدرت اجتماعی است. قدرت اجتماعی وقتی سیاسی می شود که مشروع شده باشد."(۷)

بناءً چون فرهنگ سیاسی افغانستان مخدوش است، تمام ساحات عملکرد سیاسی به خصوص مشروعیت سیاسی نظام کاملاً مخدوش ودچار بحران شده است. به طور کلی ساختار سیاسی افغانستان با برخی مشکلات عمده در زمینه مشروعیت سیاسی مواجه است. میان سه منبع اصلی مشروعیت، یعنی اقتدار سنتی و اقتدار فرهمند (کاریزمایی) واقتدار قانونی تعارضی آشکار وجود دارد که در سطح غالب کشمکش های سیاسی بازتاب یافته است وهیچ یک از این سه منبع نمی تواند گفتمان سیاسی مسلط در کشور را ایجاد نماید.

بنابر این با تعارض آشکاری که میان فرهنگ سیاسی کشور و اصول اساسی گفتمان دموکراسی وجود دارد. ادعای تسلط این گفتمان سیاسی در کشور، کاملاً بی اساس است و کسانی که با تصور سلطهٔ دموکراسی در افغانستان، به اعتقادات وباورهای تاریخی مردم خود پشت می کنند و به خصوص به ارزش های دینی که می توانند در تحقق سلطهٔ گفتمان دموکراتیک مدد برسانند اهمیت نمی دهند، سخت در اشتباه اند. به طور کلی در افغانستان به لحاظ عمیق بودن اعتقادات دینی، تنها با ارائهٔ قرائت درست و مناسب از دین، می توان به نفع گفتمان دموکراتیک تحول گفتمانی به وجود آورد و فرهنگ سیاسی کشور را از فرهنگ، آمریت-تابعیت به فرهنگ مشارکت تبدیل کرد.

پی نوشت ها:

۱- حسین بشیریه، دیباچه ای برجامعه شناسی سیاسی ایران

۲- محمد مجتهد شبستری، نقدی بر قرائت رسمی از دین

۳- D.A Kavanagh Political Culture (London:۱۹۷۲). p.۱۰ به نقل از موانع توسعه سیاسی در ایران

۴- I Pyed & S.Verba (ed.) Political culture and political development (Princeton: Princeton Univ. Press.۱۹۶۵) p.۵۱۳

۵- دکتر سید عبدالعلی قوام، سیاست های مقایسه ای

۶- دکتر حسین بشیریه، موانع توسعه سیاسی در ایران

۷- همان - به نقل از اثر مشهور L.Binder

خلك له مرکزي دولت څخه پريکړي نه، بلکي عمل غواړي

ش الماس

دافغانستان د ملي امنيت د سکتور کنفرانس چي د اسد د مياشتي په نهمه د بهرنيو چارو وزارت په تالار کې جوړ شوي و او اهداف يي د ملي دفاع په وزارت کې نوي تشکيلات ، دملي پوليسو روزل او د قضائي قوي اصلاح کول وه. په دي کنفرانس کي د امنيت په تامينولو، د قانون په نافذولو، د پوليسو په جوړولو د مخدره موادو پر خلاف مبارزه، دملي اردو په جوړولو، بي وسلي کولو او د ملکي کولو پر مهمو موضوعګانو خبري وشوي او لازم تصميمونه ونيول شول چي وروسته به د فرمانونو له لاري د تطبيق پړاو ته وړاندي شي.

خلکو د موقتي او انتقالي اداري په تير يو نيم کال کي داهيله لرله چي دغه راز پريکړي بايد په خپل وخت شوي واي او عملي موثريت ئي هم پيدا کړاي واي تر څو په اوسني پړاو کې چي بله مياشت د هيواد اساسي قانون دانفاذ پړاو ته وړاندي کيږي او يو کال وروسته د افغانستان د زعامت لپاره عمومي انتخابات پيل کيږي هيڅ ډول خنډونه نه واي اوزموږ د ملي ژوندانه د سمون په خاطر هم د قانون انفاذ او هم د عمومي انتخاباتو بهير د خلکو په اراده سرته رسيدلي واي خو له بده مرغه بايد پر دي باندي اعتراف وکړو چي په تيرو وختونو کي زياتي خبري وشوي، زياتي پريکړي تر سره شوي ، زيات فرمانونه او حکمونه صادر شول، خو عملي اغيزي ئي يا د لمس او احساس وړ نه وي او يا يواځي په پلازمينه کابل کې په قسمي توګه تطبيق شوي او عملي ښه ئي غوره کړه.

دادي اوس چي د هيواد د ولسمشر، د کابينې د غړيو ، واليانو د دوستو هيوادو د سياسي نمايندګانو او د ملګرو ملتو د ځانګړي استازي لخضر براهيمي په ګډون افغانستان د ملي امنيت دسکتور په نامه يو مهم کنفرانس سرته ورسيد اوپه هغه کې ډيري ګټوري پريکړي وشوي بيا هم خلك په دي هيله دي چي د دغو پريکړو عملي اغيزي لمس کړي او يواځي د تشو شعارونو او بي عمله تصميمونو په توګه پاتي نشي.

موږ هيله من يوو چي زموږ د نړيوالو مرستندويه دوستانو په مرسته نور زموږ خلکو ته اداري سموني په عمل کې پلي شي او ددغه راز اصلاحاتو په صورت کي د عمومي بي وسلي کولو . د ملي اردو د جوړولو او د هيواد دټولو ښارونو د غير پوځي کيدو او زموږ په هيواد کې د عمومي، ازادواو سوله ييزو انتخاباتو له لاري ديوي قانونمندي اداري او ديو منلي ملي زعامت د مينځ ته راتلو لپاره پراخ امکانات برابر شي او زموږ خلك له ۲۳ کلنو اوږدو جګړو وروسته د سوکالي او هوسايني لاري ته برابر شي او د هيواد د پرمختګ له مسير څخه هر ډول خنډونه او اغيزي لري شي.

دغه راز په دي کنفرانس کې د هيواد ټولو واليانو ته سپارښتنه وشوه چي په خپلو سيمو کې د لازمو اصلاحاتو دراوستلو په څنګ کي د نشه ئي توکيو پر خلاف مبارزه ګړندي کړي او د بي وسلي کولو او ملکي کولو په لاره کې دي له خپلو امکاناتو څخه ګټه واخلي.

همدارنګه برخه والو په امنيتي او قضائي سيستم کي له اصلاحاتو سره غوڅ ملاتړ ځرګند کړ او په هره برخه کې يي مشخص پيشنهادونه وړاندي کړل.

زموږ هيله بيا هم داده چي د محترم کرزي حکومت په مرکزاوولايتو کي دهيواد د واليانو او سيمه ييزو مشرانو ستونزي هم په پام کې ونيسي او د هغوي لپاره د مرکزي دولت له امکاناتو څخه لازمي اسانتياوي برابري کړي، موږ باور لرو چي د ټولو سيمه ييزو ، سياسي او ټولنيز و مشرانو په ګډون، تفاهم او ښه نيت سره به هيواد ستونزي اواري شي ، خو يواځيني شرط ئي دادي چي مرکزي دولت د شعار پر ځاي عمل وکړي

ژورنالیزم برای...

گزارشگری که برای پنهان کردن نظر شخصی خود تلاش می کند شاید نظر خود را تحت نقاب حقایق درخورد بیننده و شنونده و خواننده بدهد.

دوم، بعضی ها حقیقت گویی را مشابه به "پذیرش حالت موجود" می دانند و می گویند "واقعیت همین گونه است." دراین حالت حقیقت گویی مانع کنجکاوی در مورد علت و علاج جنگ و نزاع می گردد و تحلیل عمیق و تصورات ابتکاری به کار برده نمی شود. در حالی که برای رسیدن به صلح تحلیل عمیق منازعه و استفاده از ابتکار در یافتن راه حل لازمی است.

سوم، حقیقت گویی به مفهوم "گزارش دهی از آنچه واقع می شود" بدون این که خود را از پهلوهای متعدد و عمق وقایع مطلع بسازد، ژورنالیزم محدود است. بر ژورنالیست لازم است در مورد این که حقایق چه هست، از کجا به وجود آمده است و چه کسانی آنها را به وجود آورده اند به مردمش معلومات ارائه کند. اگر حقایق را تنها در حرکات و الفاظ رهبریهای حکومت بجویید باید متوجه باشید که این نوع "حقایق" جز بیانیه های به دقت سنجیده شده و ساختگی نیست. سیاستمدار چیز هایی را می گوید که برای رسیدن به هدف مشخص مفید باشد. احتمال زیادی وجود دارد که این بیانیه ها ممکن است قسمتی از حقیقت باشد یا حتی که تحریف حقیقت باشد. طرفهای جنگ غالباً تلاش می کنند که مطبوعات را به حیث یک وسیله استعمال کنند. بناءً حقایق همیشه به خودی خود وبه طور معصومانه و صادقانه بیرون نمی آیند بلکه این وظیفهٔ ژورنالیست است که حقایق را از لابلای لفافه ها دریابد و اثرات پخش آنها را با مسؤولیت مسلکی در نظر داشته باشد. ژورنالیستی که یک قسمتی از حقایق را گزارش داده و به پخش قسمت دیگری دلچسپی نشان نمی دهد وظیفه اش را ناقص انجام داده و خبرنگاران را تشویق می کند که "حقایق" را مطابق علاقهٔ ژورنالیست وانمود سازند.

چارم، حقیقت گویی گاهی مسؤولیت عواقب آنچه را که گزارش داده شده است از دوش ژورنالیست سبک می سازد. ژورنالیزم گزارش دهی بی اثر نبوده بلکه به منزلهٔ فعالیتی است که ازخود عواقب به جا می گذارد. بناءً تصمیم در مورد این که چه نوع گزارش دهی صورت گیرد یک تصمیم اخلاقی و وجدانی هر ژورنالیست است. ژورنالیست مواجه به یک جنگ یا منازعه باید از خود بپرسد:

"به حیث یک ژورنالیست و نویسنده چه کاری از دستم بر می آید که در رسیدن به صلح عادلانه کمک کند؟"

قرنی که گذشت پر خشونت ترین و مرگبار ترین قرن در تاریخ انسانیت بود و اذهان مردمان جهان را با زبان جنگ و تنفر به خوبی آشنا ساخت. اکنون ضرورت عینی به ژورنالیزمی است که تحلیل جنگ و صلح، عدم خشونت و تفکر نوی را ترویج نماید. تهیهٔ عناوین و تصاویر دلچسپ که منجر به فروش بیشتر نشریه گردد یگانه وظیفهٔ ژورنالیست نیست. ژورنالیست می تواند با استفاده از استقلال خود آنچه را به بحث بگیرد و به سمع مردم برساند که برای مردم مهم است. وقتی زندگی انسانها در اثر جنگ در خطر نابودی است آیا مسؤولیت ژورنالیست در گزارش نویسی خلاصه شده می تواند؟

اصول اساسی ژورنالیزم صلح

خصایل اساسی ژورنالیزم صلح و تفاوتهای آن را با ژورنالیزم جنگ در جدول زیر مشاهده کنید:

ژورنالیزم صلح	ژورنالیزم جنگ
۱. علاقه مند به صلح است	**۱. علاقه مند به جنگ است**
• جنگ را تحلیل می کند (گروه ها، اهداف و مسایل) • به فکر حلی است که در آن همه، طرف ها برنده شوند • مواد مربوط به علت ها، عواقب و مثالهای تاریخی از سایر کشورها در هر وقتی که واقع شده باشد را تهیه می کند • جنگ را به شفافیت به شمول مسایل پشت پرده گزارش می دهد	• جنگ راگزارش می دهد (گروه ها، برد و باخت) • در فکر پیروزی در یک جانب و شکست جانب دیگر است • به زمان و مکان جنگ محدود بوده به جای تحلیل عوامل عمیق به این مسأله "که جنگ را آغاز کرده است" توجه می کند • جنگ را به حیث یک راز و معما گزارش می دهد
• در مورد تمام طرفها، حالات و مجبوریت هایشان گزارش می دهد • جنگ را یک مشکل دانسته استفاده از ابتکار برای یافتن راه حل را تشویق می کند • تصاویرو دردهای همه جوانب را به حیث انسانها انعکاس می دهد • به فکر وقایه و جلوگیری از جنگ است • اثرات غیر علنی جنگ مثلاً رنج ها و اثرات روانی، اجتماعی و فرهنگی را گزارش می دهد	• پر از پروپاگند بوده گروه ها را به خوب و بد (دوست و دشمن) تقسیم می کند • یکی از طرفین (دشمن) را منشأ مشکل دانسته و برد و باخت را تشویق می کند • یکی از طرفین را از انسانیت کشیده به حیث حیوانات ددمنش جلوه می دهد • تنها تخریب و کشتار را گزارش می دهد • تنها اثرات علنی مانند کشته ها، زخمیان و خساره های مادی را گزارش می دهد
۲. علاقه مند به مردم است	**۲. علاقه مند به رهبران است**
• رنجهای تمام مردم به شمول ضعیفان، ناتوانان، زنان، اطفال و معیوبان را گزارش می دهد • از تمام بد عملان بد گویی می کند • تلاشهای صلح آمیز مردم را گزارش می دهد	• از رنجهای طرف خوب (دوست) گزارش تهیه می کند و در مورد قدرتمندان و زورآوران گزارش می دهد • تنها طرف مقابل را بدگویی می کند • تنها تلاشهای مراجع رهبری را گزارش می دهد
۳. علاقه مندبه راه حل است	**۳. علاقه مندبه پیروزی وبرندگی است**
• صلح را در عدم خشونت و ابتکار برای یافتن راه حلی قابل قبول برای همه می جوید • تلاشها برای صلح و جلوگیری از جنگ را گزارش می دهد • در مورد عوامل ساختاری و فرهنگی جنگ و خصوصیات جامعهٔ صلح آمیز می نویسد • بعد از ختم جنگ در فکر حل مسایل حل ناشده، آشتی و اعمار مجدد خرابی ها می باشد	• صلح را در آتش بس و فتح یکجانب جستجو می کند • به تلاشهای صلح علاقه نشان نداده منتظر برد و باخت می باشد • در مورد موافقتنامه ها، مؤسسات و جامعهٔ غیر فعال و اداره شده می نویسد • بعد از ختم جنگ وظیفه اش را تمام شده پنداشته در صدد پیدا کردن جنگ دیگری برای گزارش دادن می شود

امکانات پیروزی مجدد جمهوری خواهان
در انتخابات ریاست جمهوری امریکا

وحید مژده

قرار است در ماه جولای سال ۲۰۰۴ میلادی انتخابات ریاست جمهوری در امریکا برگزار و رئیس جمهوری جدیدی انتخاب گردد. در آن کشور انتخابات ریاست جمهوری به صورت طبیعی در هر چهار سال یک بار صورت می گیرد و در صحنهٔ سیاسی نیز دو حزب جمهوری خواه و دموکرات با هم رقبای همیشگی اند.

هرچند مدت زمان نسبتاً زیادی تا انتخابات باقی است اما از همین اکنون هردو حزب در تلاش جلب نظر مردم اند تا افکار عمومی را تحت تأثیر قرار داده و موقعیت خود را در انتخابات مستحکم سازند.

در این نکته لااقل تا امروز شکی وجود ندارد که جورج بوش رئیس جمهور فعلی، نامزد جمهوری خواهان در انتخابات آینده خواهد بود. اما از حزب دموکرات از دوسناتور به نام های (جوزف بیدن) و (وسلی کلارک) به عنوان رقبای بوش در این انتخابات نام برده می شود. سوال عمده این است که حزب دموکرات تا چه حد توان مقابله با جمهوری خواهان را در این انتخابات خواهد داشت؟

تا آن جا که مسأله به ملت امریکا رابطه می گیرد، در هر انتخابات مردم این کشور در قدم اول به طرح های رقبا در جهت حل مشکلات اقتصادی توجه می کنند و هر جهتی که طرح های روشنتری در این خصوص ارایه نموده و طرح های رقیب را منطقی تر به چالش بگیرد در جلب نظر مردم موفق تر خواهد بود. هرچند دموکرات ها از همین راه به میدان مبارزه وارد شده و به انتقاد از سیاست های اقتصادی بوش پرداخته اند ولی خود شان نیز طرح کار آمدی در جهت مبارزه با بحران اقتصادی که کشور به آن روبرواست، ارایه نکرده اند و این مسأله توان آنان در مقابله با رقیب سرسختی چون جورج بوش را زیر سوال می برد.از جانب دیگر تجارب حاصله نشان می دهد که حزب دموکرات به علت نداشتن یک استراتژی منسجم تا کنون در برابر جمهوری خواهان در انتخابات ایالتی چندین ایالت پیروزی یی را که توقع داشته به دست نیاورده است.

مشکل بزرگ دموکرات ها این است که موفق نشدند تا از فرصت های به دست آمده به صورت مؤثر بهره گیرند و افکار مردم را به نفع خود بسیج نمایند. ناظران سیاسی در ایالات متحده به این باور اند که دموکرات ها در جریان جنگ امریکا علیه عراق از درک احساسات ملی مردم امریکا عاجز ماندند و به انتقاداتی از جمهوری خواهان دست زدند که منجر به کاهش محبوبیت خودشان در میان مردم شد. از طرف دیگر جنگ با عراق موجب بروز اختلاف نظر در میان خود دموکرات ها نیز گردید وتلاش های "بیدن" و "کلارک" برای متحد ساختن دموکرات ها تا کنون به نتیجهٔ دلخواه نرسیده است در حالی که جمهوری خواهان با وحدت و انضباط بیشتر در صحنه ظاهر شدند.

جمهوری خواهان به دنبال پیروزی در جنگ افغانستان و عراق و معرفی دشمنان ایالات متحدهٔ امریکا در سطح جهانی به عنوان حامیان تروریسم و محور شرارت و بسیج ذهنیت عامه به این که امریکا در حال جنگ با تروریسم است، هم در میان خود شان اتحاد بیشتر به وجود آوردند و هم در ذهنیت عامهٔ امریکا ضرورت بر مسند قدرت ماندن خود را قابل توجیه ساختند.

به صورت فردی نیز جورج بوش، هم در میان حزب خودش و هم در میان عامهٔ مردم امریکا اکنون از حمایت گسترده یی برخوردار است که احتمال پیروزی دموکرات ها را در انتخابات آینده کاهش می دهد و در عین حال اهداف و سیاست های حزب جمهوری خواه به رهبری بوش را تسریع می نماید. لابی پر قدرت یهود در امریکا به شدت پشتیبان بوش است واین عامل نیز در سنگین تر کردن کفهٔ توازن قدرت به نفع حزب جمهوری خواه تأثیر اساسی دارد.

البته دموکرات ها نیز در این میان کاملاً مأیوس نیستند. تکیهٔ دموکرات ها به مشکلات اقتصادی مردم امریکا در دوران زمامداری حزب جمهوری خواه آنان را امیدوار می سازد که شاید بتوانند در ذهنیت مردم امریکا به نفع حزب خویش تغییری به میان آورند. یاد آوری دوران شگوفایی اقتصادی در دورهٔ ریاست جمهوری بیل کلنتن که در تحقق اهداف دولت کنونی نقش مهم داشت به عنوان یک دست آورد خوب دموکرات ها از جانب آنان چنین تبلیغ می شود: در حالی که امریکا با بحران اقتصادی مواجه است ملت نیاز به شخصیتی نظیر کلنتن دارد تا کشور را از گرداب بحران اقتصادی بیرون آورد.

اما ناظران اوضاع به این باور اند که صرف انتقاد از سیاست های اقتصادی جمهوری خواهان نمی تواند ملت امریکا را به حمایت گسترده از دموکرات ها وادار سازد مگر این که دموکرات ها با ارایهٔ یک برنامهٔ دقیق و صحیح اقتصادی افکار عمومی را به نفع خویش بسیج نمایند و در عین حال برنامهٔ مؤثر تری در جنگ علیه تروریسم که امروز اذهان را در امریکا دچار وحشت ساخته است ارایه نمایند.

تحلیل اوضاع تا کنون وضع را به نفع جمهوری خواهان نشان مي دهد مگر این که در ماه های آینده تغییری اساسی در وضع رونما گردد مثلاً تعداد تلفات نظامیان امریکایی در عراق بلند رفته و موجب نارضایتی در داخل گردد و یا بحران اقتصادی کسب شدت نموده و نرخ بیکاری را در ایالات متحدهٔ امریکا بلند تر ببرد. اما اگر وضع در ماه های آینده و تا آستانهٔ انتخابات تغییری نکند و سیر جریانات به شکل کنونی ادامه یابد، برای دیموکرات ها مقابله با جمهوری خواهان مشکل خواهد بود و این به معنی انتخاب مجدد جورج بوش به مقام ریاست جمهوری امریکا است.

مجاهد

و آنان که در راه ما با جان و مال جهاد کردند محققا آنان را به راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا با نیکو کاران است
قرآن کریم

ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد .
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قران قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم | سال اول | شماره سی وهشتم | چهارشنبه ۱۵ اسد ۱۳۸۲ | ۸ جمادی الاخر ۱٤۲٤ - 6 August 2003

نامۀ سر گشاده استاد ربانی رهبر جهاد و مقاومت به رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان

چهار شنبه ۱۵ اسد ۱۳۸۲

بسم الله الرحمن الرحیم

جلالتمآب آقای حامد کرزی رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان!

السلام علیکم!

جناب عالی حتماً از گزارش ۱۰٤ صفحه یی سازمان دیدبان حقوق بشر که در اواخر جولای ۲۰۰۳ میلادی به نشر سپرده شد، دقیقاً اطلاع دارید. در گزارش یادشده بر برخی از نخبگان افغانستان اتهاماتی ظالمانه و دور از انصاف و اهداف انسانی وارد شده است که بنا بر شایعات و تکیه بر اغراض سیاسی دارد. یقیناً این کار اثراتی سوء بر جامعۀ افغانستان وارد می کند و بحران عدم اعتماد را در میان اتباع کشور عزیز ورده های بالایی نظام ایجاد خواهد نمود، و باری دیگر کشور و جامعهء بحران زدهء ما را به سوی بحران هایی جدید سوق خواهد داد.

جناب رئیس!

شما ومردم جهان خوب می دانید که جبهۀ جهاد و مقاومت مردم افغانستان در دو مرحله از مبارزات مقدس تاریخی، ملی و انسانی خویش در برابر تجاوز کمونیسم بین المللی و تروریسم در دفاع از آزادی، استقلال، حفظ ارزش ها، حقوق وکرامت انسانی، تأمین صلح، سلامت و امنیت منطقه وجهان مبارزۀ برحق وعادلانه نموده است.

در مرحلۀ اول، از روزهای نخست به استثنای معدودی از کشورها همه ملت ها، کشورها، مجامع حقوقی و انسانی بین المللی از مبارزۀ برحق ملت مظلوم افغانستان حمایت همه جانبه نمودند.

در مرحلهء دوم، باگذشت یک دوره از غفلت و بی تفاوتی نسبت به مردم مجاهد و مظلوم افغانستان، بعد از حادثۀ اسفبار ۱۱ سپتامبر باری دیگر همه کشورها در پوشش ائتلاف بین المللی در مبارزه باتروریسم در پهلوی جبههء دفاع ومقاومت مردم افغانستان قرار گرفتند.

در اثر فداکاری های بیدریغ ملت افغانستان و رهبری سالم نخبگان جبهۀ جهاد و مقاومت جنگ سرد خاتمه یافت، خطرهیولای وحشتناک کمونیسم بین المللی بر جهان منتفی شد، دیوار برلین سقوط کرد و آلمان متحد به میان آمد، کشورهای متعددی در قاره های آسیا و اروپای شرقی از سلطۀ جهنمی کمونیسم بین المللی نجات یافته و در قطار کشورها وملت های آزاد قرار گرفتند وتغییراتی عظیم ژئوپلتیک در جهان پدیدار شد ونظم نوینی در جهان حاکم گردید.

اینک که در اثر این همه قربانی ها و فداکاری ها و مبارزات برحق و انسانی جبهۀ جهاد ومقاومت مردم افغانستان و ابتکار روند مسالمت آمیز انتقال قدرت توسط رهبران جهاد و مقاومت که در کشورهای جهان سوم و به خصوص در چند قرن اخیر در افغانستان سابقه یی ندارد، در اثر این تلاش های ملی و انسانی و در نتیجۀ همکاری بین المللی، افغانستان آهسته و آرام به سوی ثبات و استقرار سیاسی وبازسازی گام بر می دارد.

در شرایطی که مردم افغانستان به همبستگی ملی، استحکام، ثبات، استقرار سیاسی وتقویۀ میزان اعتماد ملی میان همه اقشار و اقوام ونیروهای سیاسی و ملی نیاز مبرم دارند و روند تسوید قانون اساسی ومسألۀ انتخابات و تشکیل حکومت انتخابی و ملی در جریان است، در چنین اوضاع واحوال نازک و تاریخی تلاش هایی مشبوه و سؤال بر انگیز و گزارش-گری هایی بد فرجام به نام نظارت برحقوق بشر چه مفهومی دارد؟ وجز ایجاد غوغا و آشوب وبه میان آوردن فضای بی اعتمادی در سطح کشور چه اهدافی انسانی و ملی را دنبال می کند ؟

جناب رئیس!

اگر مبارزه در برابر کمونیسم وتروریسم بین المللی جرم تلقی شود پس همه رهبران کشورها وحلقه های مختلف جامعۀ جهانی به شمول سازمان ملل متحد که با مردم افغانستان در این مبارزه همکاری نموده اند، باید مورد باز پرس سازمان دیدبان حقوق بشر قرار گیرند و دیگر با این منطق، مبارزه علیه تروریسم که همین اکنون در سطح جهانی به شدت ادامه دارد مفهومی نخواهد داشت.

جناب رئیس!

پیشنهاد مشخص این جانب به شخص شما و حکومت این است که به صورت عاجل کمیسیونی متخصص و با صلاحیت جهت بررسی این گزارش سازمان دیدبان حقوق بشر تشکیل گردد، وگزارش یاد شده با دقت، مطالعهء همه جانبه شود وعلل واسباب اتهامات بی بنیاد وارد شده بر نخبگان افغانستان در آن مورد بررسی قرار گیرد وافرادی که واقعاً در تخطی از حقوق بشر اعمال نامشروعی انجام داده باشند مورد باز پرس قرار بگیرند، و پرده از دسایس آن عده از عناصر و دست اندر کاران و گزارشگران محلی کمیسیون حقوق بشر در افغانستان که ضدیت آنان با جهاد و مقاومت و سابقۀ سیاه مافیایی شان بر ملت افغانستان پوشیده نیست، برداشته شود. آنان علاوه بر این که از کار در این کمیسیون های مهم برکنار شوند، مورد تعقیب عدلی قرار گیرند و مجازات گردند و آن عده از عناصر خارجی که در تبانی با این گروه در پوشش فعالیت در این ادارات مهم در ایجاد فتنه و آشوب همکاری دارند به عنوان عناصر نا مطلوب از کشور طرد واخراج شوند و از عملکرد نادرست سازمان دیدبان حقوق بشر در بارۀ افغانستان با دلایل مستند به مراجع بین المللی شکایت گردد.

گزارش روند این کار غرض اطلاع و آگاهی ملت افغانستان در رسانه های رسمی و ملی به نشر سپرده شود، تا حقایق با همۀ ابعاد آن روشن گردد و بدین وسیله بر این داستان غوغا آفرین وآشوب بر انگیز در رسانه های خبری ملی و بین المللی خاتمه داده شود.

پروردگار، مددگار همه در راه نیکی، راستی و درستی باد

برهان الدین ربانی